



"ما"



و



"من"

فرید سیاوش

شاید بدانیم یا ندانیم که روشنفکر در قرن بیست و یکم با معرفت شناختی دوجوانب و شبکه ای، وارد گفتمانهای باز نشده گردیده است. اتموسفیر بسته ای که ما در آن نفس کشیده ایم، در زمان حال فقط بدرد فوسیل شناسی می خورد.

بیرون آمدن از خود و پریدن از لاک های پولادین، بمعنای برسمیت شناختن آزادی است. تن دادن به تفاوت و چندین صدایی در واقع برسمیت شناختن اندیشه و اندیشیدن است؛ چیزهایی که "ما" و حزب جدید ما به آن نیاز کلان دارد.

ما در جو تکثیر تفکرات پرتاب شده ایم و اگر بخواهیم بعنوان روشنفکران قرن بیست و یکمی، خود را بر افزایش، بدون برخورد انتقادی و تسویه حساب با اخلاقیات گذشته، تفکرات بعیده، بگومگو های مومیایی شده و سر انجام بدون تسویه حساب با انحرافات و اشتباهات، هرگز قادر نخواهیم بود که در باغچه های شهید، گل آفتاب گردان بکاریم.

برخورد کهنه و متناقض با مسایل جدید ما را بجای عقلانیت تاریخی در بند ابزار تاریخی کورگره می زند. و "من" و "ما"ی **عقلانی** را، **ابزاری** می سازد.

اگر خود فریبی نکنیم، "ما" بر اورنگ کنگره نگینه خواهد شد و درخشیدن خواهد گرفت، "ما" تا تولد در بستر کنگره، یک آرمان و آرزوی بیش نیست. مجاز نیست، مجازی را جانشین حقیقی کنیم.



دوست خوبم که نمیدانم خود را در کجای این "ما" تولد نشده یافته است، در شگفتم کرد، که آرمان را با حقیقت یکی گرفته است. آیا واقعن شما باور دارید و متیقن هستید که با «ادغام!» «ما» شده ایم؟، اگر چنان است، چی چیزی دل شما را چنین خونین ساخته است؟، سه اعلامیه خبر از چه میدهند؛ از "ما"؟ باور کردنش مشکل است. شما خوب میدانید که کیه، خلاف همه تلاش ها و کوشش ها خواستها و نیاز ها، کنگره را در دروازه های شهر کابل جار میخه کرده اند.

**حکم قانون علیت است که: «یک حادثه بدون علت رخ نمی دهد» و «وجود ممکن بدون علت وجودی، محال است».** یعنی معلول، هستی خود را از علت می گیرد؛

لازم بود ( است ) دوستان علت(ها) را شناسایی و برمیآفتند؛ بعداً به محاکمه اعلامیه که معلول آن علت هاست، می پرداختند. هیچ شکی نداریم که با نگاه و برخورد احساسی به اعلامیه، حرکت مستقلانه از متن و بطن آن قد بلندک می کند، صد در صد کادر ها و فعالین حق دارند سوال کنند که چرا چنین تصمیم گرفته شد؟ و مسوولین وظیفه دارند تا پاسخ دهند و به قناعت پردازند. که باز هم پای بیان علت ها بمیدان می آید و باید هم بیاید. و اما پرسش دیگری قد راست می کند که این دوستان در این چند ماه اخیر کجا بودند تا جلسات فرمایشی و کجروی های نوشتاری را سبک و سنگین میکردند. چرا یکبار هموناسوال نکردند که با آنهمه انتقاد و اعتراض و پیشنهاد چه برخورد صورت گرفت؟! و چرا در برابر خواست های مقبول و معقول تمکین نشد؟

از پرسش گفتیم، هر پرسش میتواند دهها پاسخ داشته باشد، نباید در ارایه پاسخ ها مطلق تراشی کرد، همچنان که نباید مرجعیت پرستی نمود و فراموش نشود که حقیقت هم نسبی می باشد. ملحوظ از نشر آن ارقام اجرای عمل شق و جدا سازی نبود فقط یک پاسخ از میان دهها پاسخ به چرایی دایر نشدن کنگره بود. منظور بیان مشکل ساز شدن ارقام و در نهایت میکانیزمی بود که برای انتخاب نماینده ها و رفتن بسوی کنگره اتخاذ گردیده است. آیا لازم و مفید بود که وحدت را در چرخ دموکراسی که او در سازمان و سازمان در او پخته نشده بودند، می چرخانیم و خورد و خمیرش می کردیم، یا به یک ساختار توافقی عبور کرده و اعتماد سازی و کار می کردیم تا شرایط برای یک انتخابات آزاد و کم خطر تر آماده می شد. ما هنوز قادر به تعریف دقیق **بُرد** و **باحت** در درون پروسه وحدت نشده ایم. بدیختانه **ناک اوت** طرف دیگر را بُرد تلقی میکنیم. تا هنوز با کنار آمدن بی نیرنگ عادت نکرده ایم. هنوز نتوانسته ایم از کمیت به کیفیت عبور کنیم. کیفیت است که سازمان را درخشنده گی و کارآیی می بخشد.



در شیوه رهبری امروزی مسئله مدیریت اختلافات نقش کلیدی را بازی می کند. تفاوت نظر و اختلاف از یکسو موتور محرک برای یادگیری در سازمان مدرن است، اما از سوی دیگر توانایی تصمیم گیری را کاهش می دهد. در اینجا مدیریت اختلاف سه فاز برای تصمیم سازی و تصمیم گیری را بگونه فرآیندی سازمان می دهد.

➤ گروههای مختلف فکری نظرات و راه حل ها را در پروسه مطالعه و بررسی کارشناسانه تنظیم می کنند.

➤ آلترناتیوهای پیشنهادی مختلف مورد بررسی رهبری قرار می گیرد

➤ پروسه دمکراتیک تصمیم گیری انجام می شود

متاسفانه مدیریت غیر مدبرانه و بسیار ضعیف حل معضلات و اختلافات نه تنها مشکل گشا نشده بل مشکل آفرین نیز شده است.

همه جا دوکان رنگ است همه رنگ میفروشند

دلی من به شیشه سوزد همه سنگ میفروشند

ادب و محبت نثار تان

